

تبارشناسی «وای»

شروین وکیلی*

پژوهشگر، استادیار، دکتری جامعه‌شناسی، استاد مدعو دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: 1391/8/9

تاریخ پذیرش: 1391/10/6

چکیده

در این نوشتار تحول سیمای «ایزد وای» و تکامل دلالت‌های مفهومی منسوب به وی مورد بررسی واقع شده است. ابتدا «سیمای وای» در اساطیر هند و ایرانی واریسی شده، و بعد چگونگی اخلاقی شدن این ایزد و دگرذیسی او در منابع اوستایی مورد تحلیل قرار گرفته است. بعد از آن شرحی درباره ایزدان همسان با وای به دست داده می‌شود. یعنی از همسانی‌ها و تفاوت‌های وای با ثواشه، رام و دیوهایی مانند استویدات سخن به میان می‌آید. شواهدی برای مربوط دانستن اصطلاح عامیانه «وای بر تو / ای وای» با این ایزد ارائه می‌شود. آن‌گاه درباره نقش میانجی‌گرانه ایزد باد و خویسکاری او به عنوان نیرویی که میان آسمان و زمین حایل است، شرحی به میان می‌آید. در نهایت دلالت‌های افسانه‌آمیز وابسته به مفهوم باد که در عصر اسلامی وجود داشته و در تفسیرهای قرآن راه یافته است، تحلیل می‌شود.

کلید واژه‌ها

وای، ایزد باد، اساطیر هند و ایرانی، ثواشه، وای به و وای بد، گاهان، اوستا، رام، یشت‌ها، آسمان / زمین، میانجی، تفسیر، بادهای چهارگانه.

* shervinvakili@yahoo.com

درآمد

وای یا وایو یکی از کهن‌ترین خدایان دوران هند و ایرانی است. نامش به همین شکل هم در اوستا و هم در وداها وجود دارد و در دوران یگانگی این دو قوم ایزدی بوده که بر فضای میان گنبد آسمان و سطح زمین فرمان می‌رانده است. در اینجا برای این که بحث کمی دقیق‌تر شود، از نام وای برای اشاره به این خدا در اساطیر ایرانی استفاده خواهیم کرد و نام وایو را برای ارجاع به متون هندی نگاه خواهیم داشت. هرچند در متون ایرانی و هندی هر دو نام وای و وایو برای نامیدن این ایزد بکار گرفته شده است. ناگفته نماند که در متون کهن ایرانی معمولاً عنوان «اندروا» (تهیا، فضای خالی) به جای وای استفاده می‌شود. در ویسپرد او به همراه عناصری دیگر مانند آسمان و دریای فراخکرت که نماد فضای خالی و پهناور هستند، ستوده شده است (ویسپرد، 7، 4).

1- وای در اساطیر هند و ایرانی

ایزد وای با وجود حضور ماندگار و گسترده‌اش در زبان‌های ایرانی، موجودی معمایی و پرسش برانگیز است. با این فرض که اساطیر ودایی شکلی کهن‌تر و قدیمی‌تر از روایت‌های هند و ایرانی را حفظ کرده است، می‌توان به وداها نگریست و سیمای وای را در دوران چندخدایی کهن آریایی و پیش از انقلاب زرتشتی بازسازی کرد. در وداها، وایو ایزدی مقتدر و مهم است که به همراه برادرش ایندره بر هوا، یعنی قلمرو میان آسمان و زمین حاکم است. نام مرسوم او در متون ودایی وایو (वायु) است اما او را با اسامی دیگر نیز می‌شناسند: پرانا (प्राण) یعنی تنفس، پاوانا (पवान) به معنی پاک کننده، گنده‌دهه (رایحه‌آور)، ساتاگه (همواره در حرکت) و واتا (वात) که شکلی دیگر از کلمه باد در فارسی است (Jansen and Langham, 1993).

وایو در ادبیات هندی ایزدی مقتدر است که بر گردونه‌ای سوار است که توسط چهل و نه یا هزار اسب سپید و ارغوانی کشیده می‌شود و درفشی سپید بر آن افراشته شده است. او در ضمن موجودی خطرناک و خون‌ریز است و در رده‌بندی ایزدان هند و ایرانی به طبقه دیوها (دوه) تعلق دارد (Bhattacharji, 1984).

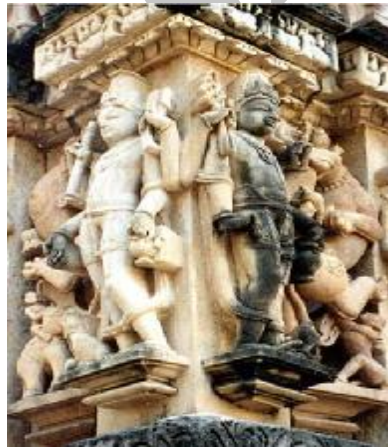
وای در متون هند و ایرانی به نسبت دقیق توصیف شده است. اوست که سوار بر ارابه‌ای تندرو به آسمان می‌تازد و رعد و برق پدید می‌آورد یا به سوی زمین تاخت می‌کند و گرد و غبار بر می‌انگیزد (ریگ ودا، سرود 53). در منابع هندی متأخرتر وایو مستقیماً از دم هستی بخش پوروشا زاده شده و با این وجود خاست‌گاهش در ریگ ودا همچون معمایی

جلوه‌گر می‌شود. چنان که در سرودی برای ستایش وایو می‌خوانیم: «او در کجا تولد یافته است؟ و از کجا برخاسته است؟ او به اراده خویش روان است. (ریگ ودا، سرود 53)»

وایو ایزدی توفنده و نیرومند است که مانند ایندره به طایفه دیوها تعلق دارد. پدری نامدار است که از میان فرزندانش می‌توان به خدای میمون-هانومان- اشاره کرد. او با دختر نجار آسمانی-توشتری- هم ازدواج کرد و ماروت‌ها که خدایان توفان باشند از این آمیزش پدید آمدند. وای در اساطیر هندی خالق جزیره سریلانکا نیز دانسته می‌شود. او کسی است که به درخواست خردمندی به نام ناراد به کوه مرو- محور اتصال زمین و آسمان- تاخت و قلّه‌ی آن را ویران کرد و با وجود آن که گارودا بال‌هایش را برای حفاظت از این کوه بر فرازش گسترده بود، توانست بخشی از آن را بکند و به میان دریا پرتاب کند، و این همان سریلانکاست.



تصویر شماره 2



تصویر شماره 1

سمت راست (تصویر شماره 1): نگهبانان مکان قدسی (دیک‌پالاس) در معبد جاینی پارشواناتا در گهاجوراهو؛ وارونا در طرف راست به رنگ تیره از جهت غرب و وایو در طرف چپ از شمال غربی حراست می‌کند. سمت چپ (تصویر شماره 2): تصویری از وایو در نقش‌های دینی امروز هند.

2- سیمای وای در اوستا و بازمانده آن در زبانزدهای پارسی دری

در اوستا نام وای در چندین جا بچشم می‌خورد. نکته چشم‌گیر آن که این نام در گاهان وجود ندارد و از این رو برخورد زرتشت با آن به رفتارش با مهر شبیه بوده است. ولی در اوستای نو وای را هم در کنار سایر ایزدان کهن ایرانی می‌بینیم. یکی از یشت‌ها

که رام یشت خوانده می‌شود، سراسر به ستایش او اختصاص یافته است. القاب وای در اوستا آمیخته‌ای از عناصر مثبت و منفی را در بر می‌گیرد. در رام یشت فهرستی بلند از ویژگی‌های او را می‌خوانیم، وای تنومند و نیرومند (تخمو)، قوی (اَنوچَه)، تندرو (اَنوروه)، بر همگان چیره شونده، پیش رونده، پس رونده، دلیرترین، سخت، دیوستیز، خیزاب‌آور، زبانه کَشَنده، بسیار فرهمند، یابندهٔ فره (رام یشت، کرده 11، بندهای 43-47)، استوار، زبردست، دیده‌بان آفریدگان (پیش درآمد یسنه، بند 9) و چابک‌دست است. با این وجود او را به چنگ آورندهٔ آفریدگان، زیان‌رسان، بی‌رحم، آزمند، شکارچی و مرگبار هم خوانده‌اند. و چنین آمده که می‌توان از اژدها و راهزن و سپاهی زیناوند گریخت، اما فرار کردن از وای ناممکن است.

گریزناپذیر بودن وای و چیره‌گری وی احتمالاً دستمایه‌ای بوده که او را به نمادی از بلاهای طبیعی تبدیل کرده است. به همین دلیل وای یکی از دیرپاترین واژه‌های زبان فارسی هم هست. چون بازمانده‌اش در فارسی میانه (وات/واد) همچنان در زبان امروزین ما کاربرد دارد، و همان واژهٔ «باد» است. همچنین خود عبارت وای احتمالاً همان است که در شبه جمله‌هایی مانند «ای وای»، و «وای بر تو» همچنان باقی مانده است. برای آن که قدمت این اصطلاح را بنماییم و ریشه‌گرفتنش از آیین وای را تایید کنیم، کافی است به کهن‌ترین بخش از اوستا، یعنی گاهان بنگریم:

,Ayhag am ,Ayha ,TahMa ,mvdZIm ,W ,AcTa ,S uZA ,TawaY

,l yat x ah ,iOnUb ,OtS idzaraz ,ArqaY ,AcAroa ,s&coarm
,Acarap

,Arap ,Tas &na ,Ot awg vrd ,S uy mi am ,W ,Ta ,mVt ,mVg am
,AqayazI wi

. ,OcaW ,mvmVpa ,I t iahMa ,iOy aW

atcâ vê mîzhdem anghat ahyâ magahyâ ýavat âzhush zarazdishtô
bûnôi haxtayâ paracâ mraocâs aorâcâ ýagrâ mainyush dregvatô anâsat parâ
ivîzayagâ magêm têm at vê vayôi anghaitî apêmem vacô.

«تا بدان هنگام که دل و جان شما سرشار از شور و مهر است و خواه در فراخی و خواه در تنگنا با یکدیگر می‌جوشید، از پاداش مغان برخوردار خواهید شد. اما اگر مینوی دروغزن بر شما دست یابد و از مغان روی برتایید، سرانجام بانگ وای و دریغ بر خواهید آورد (یسنه 53، بند 7).»

همچنین در اردیبهشت یشت، در آنجا که اهریمن از هموارد خویش بتنگ می‌آید، می‌گوید:

ayOwAb ,E m-ayOwA ,Okrham-uruop ,S uyniam ,OrMa ,at awada

,at S ihaW ,aC a

adawat a aMfO mainyuS pouru- mahrkO, AwOya- mE hAwOya
aC a WahI S t a

اهریمن تباہکار گفت: وای بر من از (دست) اردیبهشت.

این سخن اهریمن را باید در کنار این اشارهٔ رام یشت دید که نام وای را باید به هنگام رویارویی با دشمنی تشنه به خون، و زمانی که فرد اسیر حریف شده است، برخواند (رام یشت، کرده 11، بندهای 49-51). و به نظرم اصطلاح «وای بر من» نیز احتمالاً از همین موقعیت برخاسته است.

بنابراین شاید اصطلاح «وای بر من»، «وای بر تو»، یا «ای وای» که امروز در فارسی رواجی چنین چشم‌گیر دارد، در ابتدای کار تکیه کلامی بوده که در میان محفل پرستندگان وای رواج داشته است. به همین دلیل هم کهن‌ترین منابع زرتشتی آن را به کسانی که بیرون از حلقهٔ مغان قرار دارند، و یا خود اهریمن نسبت داده‌اند. تعبیر یاد شده حتی به قرآن هم راه یافته است. مثلاً در آیهٔ دوم از سورهٔ ابراهیم می‌خوانیم که:

«...وَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»، یعنی «وای بر کافران از شکنجهٔ سخت». عبارت «ویل» که همچون تدبیری بلاغی بارها در قرآن بکار رفته، در عربی ریشه‌ای ندارد و شکل بکار بردن آن نشانگر آن است که منظور زنه‌ار دادن و هشدار دادن همراه با افسوس بوده است. این شبه جمله بیشتر در آیات مکی دیده می‌شود و در ابتدای کار بیشتر به شکل خالص و تنها آمده است و نام بعد از خود را مخاطب قرار می‌دهد. مثلاً ویل لکل همزةٔ لمزة (وای بر اشاره‌کنندگان با چشم و ابرو)، ویل للمصلین (وای بر نمازگزاران)

محمد بن حسان که فرزند حسان بن ثابت، شاعر مداح پیامبر اسلام است، این عبارت را با وای فارسی برابر می‌داند و تمام مفسران و مترجمان قرون نخست اسلامی نیز این عبارت را در فارسی به «وای بر...» برگردانده‌اند. این به احتمال زیاد وامگیری از عبارت وای فارسی است که در گویش عربی دگرگون شده و به ویل تغییر شکل یافته است. جالب آن است که در آیات قدیمی‌تر مکی این عبارت همواره به تنهایی و نزدیک

به وضعیت فارسیش بکار گرفته می‌شود، اما بتدریج صرف شده و همچون واژه‌ای مرکب با ضمائر متصل چفت و بست می‌شود (مثل ویلکم، ویلنا،...).

این عبارت در فارسی احتمالاً فراخوانی از ایزد باد (وای) بوده که متولی بخت و رخدادهای تصادفی نیز دانسته می‌شده و هنگامی که مردمان با رخدادی ناخوشایند روبه‌رو می‌شدند آن را برای بیان ناخشنودی و حسرت‌شان بکار می‌گرفتند. میبیدی بدون این که خاستگاه آریایی کهن این عبارت را بشناسد، توضیحی در مورد کاربردهای آن به دست داده است که بازگو کردنش سودمند است. او نیز ویل را با وای یکی گرفته و گفته که در فارسی وای را در چهار مورد بکار می‌برند. وای یا از سر آست، یا نیاز، و یا نام و یا ننگ (میبیدی، 1382: 245). یعنی بابت از دست رفتن نام و ننگ یا غلبه آست و نیاز است که پارسیان وای را فرا می‌خوانند.

چنین می‌نماید که در زمان نگاشته شدن تفسیرهای اولیه قرآن ارتباط وای و ایزد باد فراموش شده یا به هر دلیلی پوشیده مانده باشد. از این روست که برخی از مفسران سخت‌گیرتر کوشیده‌اند به ترتیبی این عبارت ناآشنا را بفهمند و تعبیرهای متاخرتر به روی کردهایی خلاقانه گرایش یافته است. مثلاً مجمع البیان حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند که بر مبنای آن ویل نام چاهی است در انتهای جهنم، که اگر کسی به درونش بیفتد، چهل سال طول می‌کشد تا به انتهایش برسد! (طبرسی، 1360 (ج.1): 321)

سورآبادی ویل در آیه 60 از سوره‌ی طه را «وایلی» ترجمه کرده که همان «واویلا» است که امروز هم در فارسی کاربرد دارد. بنظر او ویل جایی است در دوزخ که ماران و کژدمانی خطرناک دارد و هر روز از خداوند به زاری درخواست می‌کند که از گناهکاران انباشته شود (سورآبادی، 1381 (ج.4): 2435 و 2436). اسفرائینی از ابن عباس نقل کرده که یعنی «سختی گرما» و از سعید بن مسیب نقل شده که وادیی در دوزخ است که اگر تمام کوه‌های جهان را در آن بگذارند، بگدازدشان (اسفرائینی، 1375 (ج.1): 121).

از این بحث‌ها روشن است که دست کم در میان مترجمان و مفسران ایرانی قرآن، پیوند میان وای و ویل در عربی، و همچنین دلالت منفی و اهریمنی وای همچنان معلوم بوده و از این رو آنچه که به ویل یا وای مربوط می‌شده را به گناهانی مانند آست و نیاز یا مکان‌هایی مثل دوزخ مربوط می‌دانسته‌اند. چنین می‌نماید که این تصویر منفی از وای به دیو بودنش در اساطیر کهن ایرانی مربوط باشد. شاید زرتشت به همین دلیل او را نادیده گرفته، و از ایزدکده خود رانده باشد. با این وجود مغان بعدی، او را نیز مانند مهر و بهرام به زمینه زرتشتی راه دادند و برای آن که میان سوئیۀ تاریک و نیک وی تمایز قایل شوند، به دو نوع باد اشاره کردند: وای به، و وای بد.

وای به، که با صفتِ جالبِ توجهِ «زروان داد»، یعنی «زادهٔ زمان» یا «آفریدهٔ زمان» مشخص شده، سویهٔ نیکوکار باد است. این شخصیت احتمالاً از در آمیختن دو رده از ویژگی‌ها پدید آمده است. یک رده صفاتی را در بر می‌گیرد که با زروان در ارتباط بوده و به ایران شرقی مربوط می‌شده، و دیگری ویژگی‌هایی را شامل می‌شود که از ایران غربی برخاسته است. در ایران شرقی، لقب زروان داد برای ابن ایزد رواج داشته و او را آفریننده و نگهبان پل چینوت می‌دانستند. این نقش احتمالاً از خویشکاری کهن‌تر وای ناشی شده باشد، که حامی و تسکین‌گر ارواح بوده و ایشان را در سفرشان به آسمان همراهی می‌کرده است. ناگفته نماند که موقعیت میانی وای در میان زمین و آسمان چنین نقشی را ایجاب می‌کرده، چنان که او نه تنها ارواح، که پیشکش‌های نمازگزاران و دعا‌های ایشان را نیز به ایزدان دیگر می‌رسانده است و همچون دروازه‌بان آسمان عمل می‌کرده است. این را می‌توان از آنجا دریافت که بارها به همراه دامویش‌اویمَن، ایزدِ حاملِ پیام‌ها و نمازها ستوده شده است (مثلاً در مهریشت، کرده 2، بند 9 و خورشید نیایش، 8). ویژگی دیگر وای به که گویا از ایران غربی برخاسته باشد، آن است که نمایندهٔ فضا و مکان است. او در اینجا با درنگ‌خدای یعنی فاصلهٔ زمانی دوازده هزار سالهٔ تاریخی مربوط می‌شود، و بویژه با ثواشه پیوند می‌خورد.

3- ثواشه و مکان‌مندی امر قدسی

ثواشه نامی است که در اوستا کمتر از ده بار بکار رفته است. ثواشه همواره با زروان و زمان همراه است (مثلاً در یسنه، هات 72، بند 10) و معنای آن «مکان» است. از شکل قرار گرفتن آن با وای در جملاتی که نام هر دو را در بر می‌گیرد، آشکار است که این واژه مترادفی برای وای دانسته می‌شده است. روز بیست و یکم هر ماه نیز به ثواشه/ وای اختصاص یافته بود و باز از اینجا یکسانی این دو بر می‌آید (سی روزی بزرگ و کوچک، 21). اگر به منابع ودایی بنگریم، می‌بینیم که از روزگاران بسیار دور، پیوندی میان این دو مفهوم برقرار بوده است.

ثواشه (e hAwq) در اوستا، همان است که در زبان سانسکریت و متون ودایی به صورت توشتری وجود دارد که در ریگ ودا شصت و پنج بار به نامش اشاره شده است. هردوی این واژگان از ثوارتهٔ هند و ایرانی مشتق شده است که جا و فضا معنا می‌دهد. این واژه از ریشهٔ هند و اروپایی «تور/ تَور» به معنای شتافتن و حرکت کردن مشتق شده است. از ردگیری بقایای این واژه در زبان‌های اروپایی می‌توان به دامنهٔ معنایی آن پی برد. این واژه همان است که به سپش (spash) در آنگلوساکسون کهن، و

space در زبان انگلیسی امروزی منتهی شده است (Macdonell, 1995: 116-118). در زبان فارسی امروزی از همین ریشه سپهر را داریم که همان معنای کهنش به معنای آسمان و «فضای آسمانی» را حفظ کرده است.

تواشتری در وداها ایزدی آسمانی است که حامی هنرمندان و بویژه نجاران دانسته می‌شود. نامش در سانسکریت به معنای نجار و گردونه‌ساز است و تراشیدن چیزها و شکل دادن به اشیا بر عهده اوست. اوست که پیکر انسان را شکل داده است و از این روست که او را نخست‌زاده می‌نامند، چون پیش از آدمیان وجود داشته است. او حامی هنرمندان و مجسمه‌سازان هم هست و نمادی است که آفرینش گیتی در فضا را نشان می‌دهد. این موجود از کهن‌ترین خدایان هند و ایرانی است که در قرن هفدهم پ.م نامش در عهدنامه میتائی و هیتی نیز آمده است.

تواشتری در اساطیر هندی نقشی مرکزی بر عهده دارد. برخی او را با پرجاپتی آفریننده یکی می‌دانند. او بویژه به خاطر روابط خویشاوندی مهمش با سایر موجودات آسمانی اهمیت دارد. دختر او، سارانپو، همسر وایو است و همان کسی است که در دو مرتبه، دو جفت دوقلوی نامدار را می‌زاید (ریگ ودا، 8، 26). یکی یمه و یکی که همان جم (جمشید) و جمیگ ایرانی هستند و نخستین انسان‌ها دانسته می‌شوند، و دیگری اشوین‌ها که ایزدان دوقلوی خورشیدی هستند و با کاستور و پولوکس یونانی و مهر ایرانی ارتباط دارند. تواشتری همچون پدر تریسیراس هم هست که ایزدی جنگاور بود و در نبرد با ایندیره کشته شد. تواشتری در مقام انتقام، ازدهای هولناکی به نام ورتره (वृत्र) را آفرید که او نیز به دست ایندیره کشته شد. بعد از آن بود که ایندیره با لقب ورتره - هنه (یعنی کشنده ورتره) شناخته شد (MacDonell, 1995: 116-118). این لقب همان است که در اوستایی به ورترنه و در نهایت به ورهرام و بهرام تبدیل شده است.

به این ترتیب تواشتری در اساطیر هندوی که شکلی دست نخورده‌تر از روایت‌های هند و ایرانی کهن را نشان می‌دهد، پیوندی دوگانه با ایزدان مقیم اقلیم هوا برقرار می‌کرده است. از سویی دخترش با وایو که سویی خوب و سودمند هوا را نشان می‌داده، وصلت می‌کند، و نخستین آدمیان و عناصری خورشیدی را ایجاد می‌کند. از سوی دیگر پسرش به دست ایندیره بقتل می‌رسد.

از این داستان‌ها بر می‌آید که تمایز میان وای بد و وای به در اساطیر ایرانی، شکلی کهن در دوران هند و ایرانی‌ها داشته است و تواشتری عنصری بوده که این تمایز را نمایان می‌کرده است. در آن روزگار انگار هوا دو نماینده مقتدر داشته است. یکی وایو

بوده که به رویه نیکوکار و سودآور و ملایم باد و هوا اشاره می‌کرده، و دیگری ایندرة خشمگین و جنگاور که نماد توفان ویرانگر و تباهاکار بوده است. تواشتری از راه دو فرزند نرینه و مادینه‌اش با این دو ارتباط برقرار می‌کند. در نتیجه دخترش مادر تمام آدمیان و ایزدان خورشیدی می‌شود، و با زاینده‌گی و باروری پیوند می‌خورد، و در مقابل پسرش همچون اژدهایی زیان‌کار است که به دست ایندرة کشته می‌شود.

به این شکل ایزدی که نماینده قدرت خلاقه و صنعتگر خدا بوده است، در برخورد با هوا زاینده‌گی و مرگ پدید می‌آورد. دوسویه بودن رخسار این ایزد در دوقلو بودن نوادگانش (جم/ جمیگ و اشوین‌ها) بخوبی تبلور یافته است. این جم¹ زندگی/ مرگ، و تولید کردن/ ویران کردن که به دو سویه متضاد از هوا نسبت داده شده، از تجربه مردمان آن روزگار بر می‌آمده است، چه باد می‌توانسته هم آورنده ابر و باران و سرزندگی برای زمین باشد، و هم سیلاب و آذرخش و سیل ایجاد کند و کشتزارها و خانه‌ها را ویران نماید. این دو در قالب دو ایزد متفاوت، اما گاهی مترادف تبلور می‌یافته‌اند و این نیروی خلاقه فضا بوده که هویت هر یک را تعیین می‌کرده است. نکته‌ای که در اینجا سزاوار یادآوری است، آن که تواشتری در وداها با سومه (هوم) نیز ارتباط دارد، و این ارتباط از نوعی است که بعدها در اساطیر مربوط به مهر و جمشید اهمیت می‌یابد. تواشتری هندی ایزدی است که آفریننده گاو نخستین دانسته می‌شود و از این رو شباهتی به اهورامزدا در آیین زرتشتی دارد. در ضمن او کسی است که جام مقدس مخصوص گردآوری و اهدای سومه (هوم) را می‌سازد. بنابراین با آیین اهدای اکسیر نامیرایی به خدایان ارتباط دارد (MacDonell, 1995: 116-118)، و این همان است که بعدها به جام جم تبدیل می‌شود.

ثواشه در اوستا، بی‌تردید بازمانده‌ای از همین تواشتری است. با این تفاوت که خصلت مستقل خود را از دست داده و کاملاً در وای جذب شده است. او معمولاً با لقب «جاویدان» و «همیشگی» ستوده می‌شود [1] و نامش همواره با زروان و وای همراه است. ارتباط وای/ ثواشه با میترا در اوستا نیز باقی مانده است. چنان که بارها همراه با مهر و همراهان وی ستوده می‌شود (مهر یشت، کرده 4، بند 16 و کرده 5، بند 21). این نقش در وداها هم وجود دارد. چون تواشتری هم گذشته از ارتباط خویشاوندی با ایزدان هوا، خودش نیز با آسمان و ایزدان آن مربوط است. او آفریننده آذرخش دانسته می‌شود و همان کسی است که سلاح مهم میترا یعنی وجره را بر می‌سازد، و این وجره همان تندر است.

کارکرد دیگر وای در یشت‌ها که او را به مهر نزدیک می‌کند، ارتباطش با جنگ است. چون اوست که بوی جنگاوران را به روان نیکوکاران (فروشی‌ها) می‌رساند و ایشان

را به همراه مهر و رشن و سروش به شتافتن به میدان نبرد وا می‌دارد و به این ترتیب برنده جنگ را تعیین می‌کند (فروردین یشت، کرده 12، بندهای 46-48). وای همچنین با رخساری همچون جنگاوران باز نموده شده است. در رام یشت او دلیر، زرین خود، زرین تاج، زرین طوق، زرین گردونه، زرین چرخ، زرین سلاح، زرین کفش، و زرین کمر دانسته شده است (رام یشت، کرده 11، بند 56). در سکه‌های کوشانی، نقش او را به صورت مردی ریشو و احتمالاً سالمند که مو و ریش بلندش در باد آشفته شده است نمایش می‌دادند، و نام سغدی‌اش «واد» را در زیر آن می‌نوشتند. در یشتها، هنگامی که به محل برگزاری نیایش‌هایش گام می‌گذارد تا خواسته نمازگزاران را روا دارد، در قالب مردی است کمر بند بر میان بسته، با کمری استوار، گام‌هایی بلند، سینه‌ای گشاده، تهی‌گاهی نیرومند، چشمانی بی‌آلایش، که همچون شهریاری یگانه فرود می‌آید (رام یشت، کرده 11، بند 53). و جالب آن که در همین متن، او خود را نیزه سرتیز، نیزه پهن و نیزه آخته می‌نامند. یعنی گویی نیزه در ابتدا نماد این ایزد دانسته می‌شده است (رام یشت، کرده 11، بند 48).

به این ترتیب وای به، یا سویه نیک باد در اوستا موجودیتی مستقل پیدا کرده و با تواشتری باستانی ترکیب شده است. در اوستا اشاره‌ای به این که وای پدر جمشید است دیده نمی‌شود، ولی نقش آفریننده و زاینده تواشتری در بعضی جاها به او نسبت داده می‌شود.

4- وای و ایزدان همانندش

وای، گذشته از پیوند و ترکیب شدنش با ثواشه، با ایزدی دیگر نیز همسان پنداشته می‌شود، و او رام است. رام ایزدی است که در اوستا چندین بار نامش ذکر شده است، اما توصیفی بسیار ناقص و اندک از او در دست است. در ادبیات اوستایی، نام او به صورت موجودی مستقل از وای، و همواره در کنار مهر آورده شده است. لقبش در اوستا بخشنده چراگاه فراخ است، که از سوی دیگر لقب مهر هم هست، و در تمام مواردی که از او یاد شده، نخست نام مهر آمده و این هر دو با لقب‌های مشابه‌شان ستوده شده‌اند. در بعضی از جاها نامش به صورت خواستر آمده که هوا-باد معنا می‌دهد و دستیار مهر بوده است. با وجود پیوند آشکار او با مهر، معلوم است که از همان دوران باستانی رام و وای را یکی می‌دانستند، چنان که یشت ویژه وای، به نام رام نامیده شده است (Darmesteter, 1892). این یکتایی از آنجا معلوم می‌شود که در ادبیات پهلوی رام (یا گاهی رامن) بصراحت همان وای دانسته شده است. بنابراین سه ایزدان باد هند و ایرانی

باستان (وایو و تواشتری و ایندره)، در قالب یک ایزد ایرانی با سه نام (وای - ثواشه-رام) که در برابر نسخه‌ای اهریمنی (وای بد) قرار می‌گیرد، تبلور یافته و پیوند باستانی خود را با مهر و جمشید حفظ کرده است.

در مقابل این ایزد مرموز و نیک، وای بد قرار می‌گیرد که معمولاً در اوستا با لقب استوویذتو (Sutodiw, Otsa)، مورد اشاره قرار گرفته است. این واژه در متون جدیدتر به صورت استویهاد در آمده و نامی برای دیو مرگ است (وندیداد، فرگرد 5، 2، 8 و 9). اما در اصل لقبی برای وای بد بوده و «استخوان شکن» معنا می‌دهد. نام استویهاد در متون کهن‌تر اوستا مانند پشت‌ها و گاهان و یسنه‌ها وجود ندارد، و تنها در وندیداد دیده می‌شود. در بند جالبی از وندیداد که در نکوهش روزه گرفتن آمده، انسان سیر بدان دلیل ستوده شده است که می‌تواند در برابر دیو استویهاد پایداری کند (وندیداد، فرگرد 4، 3 (الف)، 49). استوویهاد ایزدی چندان سهمگین است که اگر کسی را لمس کند، او را به خواب می‌برد، و اگر سایه‌اش بر کسی بیفتد او را به تب دچار خواهد کرد. چشمان او مرگبار است و نگریستنش به مردمان ایشان را از پای در می‌آورد.

در بندهش او نقشی هم در روایت‌های عصر قیامت بر عهده دارد. چون کی خسرو در پایان زمان او را به خاطر تباهاکاریش سرزنش می‌کند و بعد او را به شکل شتری زرد در آورده و سوار بر او به دور جهان می‌تازد و در نهایت او را به قتل می‌رساند. شاید گوشزد کردن این نکته در اینجا سودمند باشد که مفهوم استخوان در هستی‌شناسی زرتشتی استعاره‌ای مهم است و به سختی و استحکام جهان مادی اشاره دارد. چنان که صفت مرسوم برای گیتی (در برابر مینو) استومند یعنی استخوان‌دار است. از این رو وای بد که استوویذتو است، با نابود کردن ماده و در هم شکستن استخوان قالب‌های گیتیانه است که مرگ را پدید می‌آورد، و این دقیقاً همان کاری است که توفان و تندباد انجام می‌دهد، آنگاه که تیرک و شالوده ساختمان‌ها و بناها یا تنه درختان را از جا می‌کند. وای از سوی دیگر با تیشتر نیز پیوندی دارد که در متون هندی همانندی ندارد. اوست که باعث جنبش ستاره تیشتر و فر ایرانی می‌شود (اشتاد یشت، 5)، و تیشتر در سپیده دم در راهی دور از باد به سوی آب‌ها می‌شتابد (تیریشت، کرده 7، بند 35).

در رام یشت، در صحنه‌ای که یادآور آبان یشت است، اهورامزدا در قالب موبدی ظاهر می‌شود که برای وای نماز می‌گذارد و از او می‌خواهد تا اهریمن را درهم بشکنند. در اینجا وایو ایزدی بزرگ است که درخواست اهورامزدا را می‌پذیرد و او را بر دشمنش برتر می‌دارد (رام یشت، کرده 1، بندهای 2-5). ایزد هوا آشکارا در اینجا از اهورامزدا

برتر است و عجیب نیست که در بسیاری از جاها با لقبِ خودآته (یعنی خودآفریده) ستوده شده است و این عنوانی است برزنده اهورامزدا که به زعم زرتشت، نخستین و تنها ایزدِ خالق بوده است. این محکمترین سندی است که پرستش وای در ایران پیشازرتشتی را نشان می‌دهد و ورود عناصری از آیین وی به منابع زرتشتی را اثبات می‌کند.

در رام یشت پس از اهورامزدا، فهرستی بلند از پهلوانان می‌آید که مانند هرمز از وای یاری می‌طلبند. هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسپ، هوتوسا (آتوسا) از خاندان نوذر، همه از او درخواست کردند و برایش نیایش نمودند و کامشان روا شد (رام یشت، کرده‌های 2-9). آژیدهاک سه کله سه پوز اما، به همراه اوروسار از نماز خویش سودی نبرد و وای درخواست ایشان را اجابت نکرد. درخواست آژیدهاک طبق معمول تهی کردن هفت کشور از مردمان و کشتن همگان بود. اما اوروسار، می‌خواست تا بر کی خسرو چیره شود و از چنگ او برهد. اوروسار که در اوستا نامش آمده، به گمان برخی، پهلوانی از یاد رفته با روایتی ناشناخته است. در مقابل این نظر محتاطانه، نظر کریستن سن قرار دارد که این واژه را لقبی برای افراسیاب می‌داند و داستان را همان کشمکش مشهور کی خسرو و افراسیاب می‌داند. از آنجا که اوروسار به اوستایی به معنای نیرومند است، حدس او درست می‌نماید.

در مورد آیین نماز گزاردن برای وای، چند نکته جالب است. نخست آن که گویی این مراسم به شکلی متفاوت از سایر خدایان انجام می‌شده است. تمام پهلوانان و ضدپهلوانان و حتی اهورامزدا، هنگام نیایش وای بر تخت زرین، بر بالش زرین، و بر فرش زرین نشستند و ایزد باد را با دستانی سرشار ستودند. مراسم ستودنش با آنچه که در مورد سایر ایزدان دیده می‌شود و ماهیتی زرتشتی دارد، یکسان است. یعنی از هوم آمیخته به شیر و برسم گسترده و منشره و نماز با بانگ بلند سخن در میان است.

درخواست‌های پرستندگان وای بیشتر ماهیتی جنگی دارد. با این وجود، این حقیقت که یکی از نمازگزاران (هوتوسا یا همان آتوسا) زن است و ازدواج با گشتاسپ را طلب می‌کند، باید مورد توجه قرار گیرد. بویژه که درست در بند بعدی گفته شده که دوشیزگان شوی ناگزیده، با همان فرش و تخت و بالش زرین وای را می‌ستایند تا شوهرانی ارجمند و برومند نصیبشان شود (رام یشت، کرده 10 و 11). از اینجا معلوم می‌شود که یکی از قدرت‌های وای، رساندن زن و مرد به هم بوده است، و این از ارتباطش با آناهیتا و هوم نیز معلوم می‌شود. در آبان یشت آناهیتا از وای نیرومندتر دانسته شده. چون انگار وای است که ارابه آناهیتا را به اطراف می‌برد. گردونه آناهیتا به چهار اسب بسته شده که باران و ابر و تگرگ و باد هستند.

جالب آن که در تیر یشت این خوارشماری باد و این تصور که باد به گردونه آناهیتا بسته شده، بدون اشاره به نام ایزدبانو واژگونه شده است. در اینجا می‌خوانیم که باد است که ابر و تگرگ و باران را به هفت کشور می‌راند (تیر یشت، کرده 6، بند 33). در رام یشت هم آمده که وای خیزاب آور، خیزاب فرو ریز، و خیزاب برانگیز است (رام یشت، کرده 11، بند 47). یعنی موجودی است که آب به فرمانش حرکت می‌کند. این شاید نشانگر وجود نوعی تنش در میان پیروان ایزدبانوی باستانی آب و خدای باد بوده باشد. تنشی که بویژه در مناطق ساحلی با تجربه مردمان از توفان و درهم تاختن آب و باد سازگاری داشته است.

5- ایزدان باد در میان رودان

فهم ماهیت وای بدون اشاره به ایزدان وابسته به باد در قلمرو میان‌رودان و ورارود (سوریه و فلسطین) ناممکن خواهد ماند. آریایی‌هایی که پرستندگان ایزد وای بودند و پس از ورود به مرزهای ایران زمین به دو شاخه هندی و ایرانی تقسیم شدند، در غرب ایران زمین با تمدن‌هایی مستقر و کهن سال روبه‌رو شدند که ساختار ویژه و باورهای دیرپای خویش را داشتند و تصویری خاص را از ایزد باد پدید آورده بودند. وای نیز مانند سایر ایزدان آریایی، در جریان درآمیختگی اقوام گوناگون در ایران زمین با خدایان همتای خویش در تمدن‌های ایلامی و سومری و آشوری و کلدانی و آرامی در آمیخت، و در نهایت به تصویری چند رگه و لایه لایه دست یافت که در اوستا نشانش را می‌بینیم. وای، بی‌تردید ایزدی هند و ایرانی و بومی قبایل آریایی نو آمده بوده است. با این وجود این بدان معنا نیست که پیش از ورود پرستندگان وای به فلات ایران، سابقه‌ای از تکریم ایزد هوا در این مرز و بوم وجود نداشته است. دست کم از قلمرو جنوب غربی ایران زمین، شواهدی بسیار در دست داریم که به بزرگداشت ایزد هوا دلالت می‌کنند. در اساطیر سومری و اکدی، ایزدی وجود داشته به نام ایشکور، که می‌توان او را با وای همتا دانست. ایشکور در ایزدکده سومریان خدایی درجه دوم بوده است، اما با ورود قبایل سامی از جنوب و غرب، بتدریج بر ارج و اهمیت وی افزوده شد. ایشکور ایزدی نرینه است که در سومر فرزند نانا (خدای ماه) و نین‌گال (ایزدبانوی گاوچرانان) دانسته می‌شد. در برخی روایت‌ها، او را فرزند مستقیم «کی» و «آن» - یعنی ایزد آسمان و ایزدبانوی زمین - دانسته‌اند. در این روایت او در سلسله مراتب زایش خدایان یک نسل مسن‌تر نموده می‌شود و به ایزدان کهن‌سال اولیه نزدیکتر است.

وقتی مهاجران اکدی در میانه هزاره سوم پ.م به سومر وارد شدند، نام ایزد باد را در زبان خویش به صورت عداد ثبت کردند. ایشکور یا عداد خدایی است که توفان و پدیده‌های جوی را زیر فرمان دارد. به صورت گاوی آسمانی تجسمش می‌کرده‌اند که نعره زدنش به صورت تندر نمایان می‌شود. مرکز پرستش اصلی او شهر کرکره در مرز عراق و سوریه بوده است، اما بعدتر در بسیاری از شهرها برایش معابدی ساختند. چنان که در حدود سال 1100 پ.م تیگلت پیلسر اول، شاه آشور برای او و آنو (خدای آسمان)، در شهر آشور معبدی بنا کرد، و او را با «آن‌نو»، خدای آسمان، در این پرستشگاه سهیم کرد. چنین می‌نماید که این حرکت او به سنتی مربوط باشد که ایشکور را فرزند مستقیم «آنو» در نظر می‌گرفت.

طبق اساطیر سومری، ایشکور با ایزد بانویی به نام «شالا» ازدواج کرد که همان «ناگان» و «گوبارا» در سنن محلی دیگر میان‌رودان است. شالا مربوط به غله، جنگ و باروری زمین‌هاست. او همواره با گریزی نمایش داده می‌شود که سری شبیه به شیر دارد. حاصل ازدواج ایشکور و گالا ایزدی به نام «گیبیل» بود که سازنده و نگهبان سلاح‌های جنگی پنداشته می‌شد. گیبیل به آتش مربوط بود و در زبان اکدی او را «گرا» می‌نامیدند. او همان کسی است که راز ذوب آهن را به مردمان آموخت و خدای آهنگران و فلزکاران پنداشته می‌شد.

ایزد هوا بویژه در میان اقوام کلدانی و آرامی که در قرن دوازدهم و یازدهم پ.م به میان‌رودان و سوریه وارد شدند، بسیار مورد احترام بود. آموری‌ها او را با خوانشی نزدیک به اکدی‌ان، هداد می‌نامیدند، و احتمالاً خدای بزرگشان آمورو که قبایلشان نیز بدان شناخته می‌شد، هم او بوده باشد. لقبش در زبان آرامی ریمون بوده است که از «ریمون» گرفته شده و تندر ساز معنا می‌دهد. این لقب را در اکدی به صورت رامن و در آرامی به شکل ریمون ثبت کرده‌اند (Hadad and Mja'is, 1993). شباهت این کلمه با رام و رامن اوستایی و پهلوی تامل‌برانگیز است و بعید نیست که در میان فرهنگ اکدی و اوستایی، وام‌گیری در مورد نام این ایزد رخ نموده باشد.

ساکنان وراود، یعنی سوریه و فنیقیه و فلسطین او را با نام هوریش -تَشوب- می‌شناختند و هیتی‌ها او را با عنوان تسحوب می‌پرستیدند. نام این ایزد در زبان هیتی از ریشه لوویایی تارو گرفته شده و نام دیگر این موجود در تمدن هیتی تارھون بوده است. این خدای اخیر، که توسط نخستین موج از مهاجران آریایی در آناتولی پرستیده می‌شد، احتمالاً شکلی ابتدایی و کهن‌سال از وایو بوده که در ترکیب با ایزد هوای اقوام سامی و هوری خصلتی دو رگه و چندچهره یافته است. ناگفته نماند که هیتی‌ها و

میتانی‌ها، یعنی بر سازندگان نخستین دولتهای آریایی در قلمرو شمال غربی ایران زمین، ایزد هوای بومی خویش را داشتند. چنان که در کتیبه نوزی از ایندیره نام برده شده است و چه بسا که تسحوب نماینده برادر وی، یا همان وای باشد. در مورد ایشکور یا عداد، یک نکته جالب وجود دارد و آن هم این که او نیز مانند وای ایزدی دو چهره دانسته می‌شد. ایشکور از سوی ویرانگر و از سوی دیگر بارورکننده‌اش بوده است. به همین دلیل هم در همان شکل باستانی و کهنش، به وای بد و وای به شباهتی دارد. تمایز میان این دو نوع باد، که معمولاً در جهت‌هایی متضاد نیز می‌وزیده‌اند، در سومر و اکد باستان نیز سابقه داشته است. این باور به دو شکل متضاد باد، حتی در دوران جدیدتر تمدن ایرانی نیز ادامه پیدا کرده است، چنان که مثلاً از حضرت محمد حدیثی روایت شده که بر مبنای آن پیروزی‌های سپاه اسلام به همراهی باد سبا (که از خاور می‌وزد) و نابودی قوم عاد به وزش باد دَبور (برآمده از باختر) مربوط شده است (Bukhari, Volume 5, Book 59, Number 430).

در واقع چنین می‌نماید که تجربه زیسته مردمان جهان باستان و ارتباطی که با عنصر باد پیدا می‌کردند، در قلمروهای فرهنگی گوناگون به نتایج مشابه منتهی شده باشد. یعنی در سرزمین‌های گوناگون و میان اقوام قفقازی و سامی و آریایی، باد در نهایت همچون ایزدی سیال و بزرگ و مقتدر بازنمایی شد که دو سویه متضاد و دو نوع رفتار زیان‌بار یا سودرسان را از خود نشان می‌داد. قدمت ایشکور و عداد از یک سو، و وای و ایندیره به قدری زیاد است که نمی‌توان یکی از آن دو را وام گرفته از دیگری دانست. با این وجود، آشکار است که قبایل آریایی پس از ورود به ایران زمین در میان ساکنان پیشین این قلمرو با ایزد هوایی روبه‌رو شدند که ساختار کلی‌اش با وای همسان بود.

6- وای در مقام ایزدی میانجی

چنان که دیدیم، در چشم‌انداز کهن هند و ایرانی، جهان سه طبقه داشت که عبارت بود از زمین، هوا و آسمان. همین سه طبقه شالوده‌ای بوده که هستی‌شناسی آسمان چهار طبقه‌ای زرتشتی بر مبنای آن تاسیس شده است. طبقات آسمان در نگرش ایرانیان کهن سپهرهای مربوط به خورشید، ماه، اختران و گردمان (بهشت) را شامل می‌شود. وایو موجودی بوده که بر قلمرو میانی یعنی فاصله میان زمین و آسمان حاکم بوده و به همین دلیل هم وضعیتی واسطه‌گونه و میانجی‌گرا داشته است. قلمرو نفوذ و قدرت او از سطح زمین آغاز می‌شده و تا پایین‌ترین طبقه سپهر ادامه می‌یافته است.

وای به خاطر موقعیت مکانیش در میان آسمان و زمین، و به دلیل ماهیت دوسویه‌اش که هم ویرانگر است و هم سازنده، به عنصری ابهام‌آمیز در میانه جفت‌های متضاد معنایی می‌ماند. او بر خلاف سایر ایزدان جایگاهی شفاف و صفاتی روشن و دقیق ندارد که بتوان در جبهه اهورامزدا یا اهریمنش جای داد. شاید به همین دلیل هندیان باستان ناچار شده بودند این دو سویه را به دو موجود متمایز مانند وای و ایندره نسبت دهند. با این وجود، در ایران زمین دوچهره بودن وای پذیرفته شد و همچون پرسشی دغدغه برانگیز در قلب اساطیر ایرانی باقی ماند. کرده یازدهم رام یشث بخوبی این خصلت دوپهلوی وای را نشان می‌دهد:

,Tawa ` ,art S uqaraz ,muAC a ,imha ,am&n ,Ab
,S uy aW
,acsaY ,ime yaW ,am&d ,aw ,TaY ,imha ,am&n ,Ab
,S uy aW
,S uyniam ,OrMa ,Taqad ,acsaY ,S uyniam ,Ot N vps
,Taqad
,e tayapa ,Tawa ,art S uqaraz ,muAC a ,imha ,am&n
,e tayapa
,acsaY ,ime yapa ,am&d ,aw ,TaY ,imha ,Taqad
,am&n
,S uyniam ,OrMa ,Taqad ,acsaY ,S uyniam ,Ot N vps
,art S uqaraz ,muAC a ,imha ,am&n ,l psIW- OnaW
,l psIW- OnaW ,am&d ,aw ,TaY ,imha ,am&n ,imAnaW
,Tawa
,Ot N vps ,acsaY ,acsaY ,S uyniam ,OrMa ,Taqad
,Taqad
,S uyniam
,imha ,am&n ,muAC a ,Tawa ,art S uqaraz
,e t S rawhoW
,e t S rawhoW ,TaY ,imha ,am&n ,imAy zrvvW ,UhoW
,m&nat N vps ,m&naC vma ,iAdzam ,iAruha
,OC uqad

43. vayush bâ nâma ahmi ashâum zarathushtra, avat vayush bâ nâma ahmi ýat va dâma vayemi ýasca dathat speñtô mainyush ýasca dathat angrô mainyush, apayate nâma ahmi ashâum zarathushtra avat apayate nâma ahmi ýat va dâma apayemi ýasca dathat speñtô mainyush ýasca dathat angrô mainyush.

44. vanô-vîspâ nâma ahmi ashâum zarathushtra, avat vanô-vîspâ nâma ahmi ýat va dâma vanâmi ýasca dathat speñtô mainyush ýasca dathat angrô mainyush, vohvarshte nâma ahmi ashâum zarathushtra avat vohvarshte nâma ahmi ýat vohû verezyâmi dathushô ahurâi mazdâi ameshanâm speñtanâm.

«ای زرتشت اشون، براستی اندروای نام من است. از آن روی براستی اندروای نام من است که من هر دو آفرینش، هم مخلوق سپندمینو و هم مخلوق انگره مینو را می‌رانم. ای زرتشت اشون، جوینده نام من است. از آن رو جوینده نام من است که من به هر دو آفرینش سپندمینو و انگره مینو می‌رسم.»

ای زرتشت اشون، بر همگان چیره شونده نام من است. از آن روی بر همه چیره شونده نام من است که من بر هر دو آفرینش سپندمینو و انگره مینو چیرگی می‌یابم (رام یشت، کرده 11، بندهای 43 و 44).

به این ترتیب، وای ایزدی است که هر دو عنصر نیک و بد و آفریدگان سپندمینو و انگره مینو را در خود می‌گنجاند و بر هر دو مسلط است. از این رو اندروای و سپهرآسا و فراگیر است، و چنان که در سی روزه‌ها ستوده شده است، باید همچون «بادی که در پیش است، بادی که در پس است، بادی که در بالاست و بادی که در پایین است» بزرگ داشته شود. پیش رونده و پس رونده نام اوست (رام یشت، کرده 11، بند 45)، پس او نماد تقارنی است که بر جم‌هایی مانند پیش و پس و زیر و زبر حاکم است. از این روست که خصلت آمیخته‌اش در آیین زرتشت همواره خاستگاه ابهام و تنش بوده است. در حدی که در رام یشت، در دو بند پایایی می‌خوانیم که «آن بخشی از تو را که از آن سپند مینوست، می‌ستاییم! (رام یشت، کرده 11، بند 56)»

7- سیمای وای در عصر اسلامی

وای در دوران اسلامی نیز همچنان به عنوان نیرویی مهم و تعیین کننده در ادبیات دینی ایرانی باقی ماند. در دوران اسلامی روان انسانی را با نام نفس یا روح مورد اشاره قرار می‌دادند که در هر دو حال به پیوند این نیرو با باد تاکید داشت. بدنه تصویر باد در دوران اسلامی بر مبنای تفسیرهایی استوار شده که نویسندگان قرون میانه بر مبنای متن قرآن پدید می‌آوردند. در قرآن بارها به باد در مقام یکی از دستیاران و نیروهای گوش به فرمان الله اشاره شده است. مثلاً در آیه 9 از سوره فاطر می‌خوانیم:

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»

یعنی: «و الله کسی است که بادهای را روانه می‌کند پس ابری را برمی‌انگیزند و آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم و آن زمین را بدان پس از مرگش زندگی بخشیدیم همچنان است آفرینش مجدد.»

همچنین است در آیه 57 و 58 سوره اعراف:

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

یعنی: «و او کسی است که بادهای برانگیزنده را از پیش بخشایش خویش گسیل می‌دارد، تا ابرهای گران را بدان جا به جا کند، که بدان شهری مرده را آب دهیم. پس به آن آبی فرو فرستیم که بدان همه‌ی میوه‌ها را بیرون آوریم. همچنان مردگان را بیرون می‌آوریم، شاید که پند گیرید و شهر پاکیزه گیاهانش را به فرمان پروردگارش بیرون می‌آورد، و آن که پلید است جز خاری بیرون نمی‌آورد، همچنان نشانه‌هایمان را برای گروهی که سپاس می‌گزارند، می‌گردانیم»

در آیه 57، معمولاً عبارت «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا» دیده می‌شود، که باید آن را چنین ترجمه کرد: «او کسی است که بادهای مرده‌رسان گسیل می‌کند». اما این عبارت نه با محتوای آیه هم‌خوانی دارد و نه مرده‌رسانی باد به کارکرد بعدی آن که بارش باران و بارور کردن ابرهاست ارتباطی می‌یابد. به احتمال زیاد در اینجا با خوانش نادرست کلمه‌ی نشراً روبه‌رو هستیم که به نادرست بشرأ خوانده شده. سوراآبادی می‌گوید در کل روش‌های گوناگون برای خواندن این کلمه رواج دارد. برخی آن را بُشْرَى می‌خوانند که یعنی مژدگانی، برخی دیگر می‌گویند بشرأ است، که اسم جمع است برای بشیر، و یعنی مرده‌رسانان، گروهی دیگر آن را نُشْرَأ می‌خوانند که یعنی پراکنده، و آن به چهار باد گوناگون اشاره دارد. خود سوراآبادی این تعبیر را بیشتر پسندیده (طبری، 1362 (ج.2: 757) و در این مورد پیرو طبری است که این کلمه را «پراکنده» ترجمه کرده است (طبری 1362 (ج.2: 506). از سوی دیگر ابن کثیر این کلمه را نُشْرَأ خوانده است که شکل جمع از نُشْر است و انگیزنده معنا می‌دهد و به بادهایی اطلاق می‌شود که ابرها را بارور و پر باران می‌سازند. مجمع البیان نیز همین شکل را درست دانسته و گفته که اهل مدینه این آیه را به این شکل می‌خوانند (طبرسی، 1360 (ج.9: 136).

در سوره جاثیه آیات یک تا ششم می‌خوانیم:

«حَمَّ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلْنَا

اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»

یعنی: حم فرو فرستادن کتاب از الله چیره گر حکیم است براستی در آسمان ها و زمین برای گرویدگان نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از جنبنده پراکنده می گرداند نشانه هایی است برای مردمی که یقین دارند و پیایی آمدن شب و روز و آنچه الله از روزی از آسمان فرود آورده و به آن زمین را پس از مرگش زنده کرده و گردش بادهای برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است آنک نشانه های الله که براستی آن را بر تو می خوانیم پس بعد از الله و نشانه هایش به کدام سخن خواهند گروید؟

و در آیات بیستم تا بیست و سوم سورة الذاریات:

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوْعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لِحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ»

یعنی: و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی است و در خود شما پس مگر نمی بینید و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است همان گونه که خود شما سخن می گوئید در سورة مرسلات آیات یکم تا پانزدهم با نوعی رده بندی انواع بادهای روبه رو می شویم:

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نَذْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتْ لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفُضْلِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكْذِبِينَ»

یعنی: سوگند به فرستادگان پی در پی که سخت توفنده اند و سوگند به افشانندگان افشانگر که جداگرند و القاکننده و حیند پوزشی باشد یا هشدار ی براستی که آنچه وعده یافته اید رخ خواهد داد پس وقتی که ستارگان محو شوند و آنگاه که آسمان بشکافد و آنگاه که کوهها از جا کنده شوند و آنگاه که بریدان گرد آیند به کدام روز تعیین شده؟ برای روز جدایی و تو چه دانی که روز جدایی چیست آن روز وای بر دروغ دارندگان

پنج آیه نخست به پنج نوع باد گوناگون اشاره می کنند و هریک را متولی انجام کاری می دانند. مفسران مسلمان آنان را با فرشتگان یکسان گرفته اند: مرسلات را طبری

و سورآبادی به «فریشتگان» ترجمه کرده‌اند (طبری، 1362 (ج.7): 1971؛ سورآبادی، 1381 (ج.4): 2748) و آن را از ریشهٔ رسل به معنای فرستادن گرفته‌اند و با ریشهٔ فرشته (به معنای فرستاده) یکی دانسته‌اند. با این وجود در مورد بقیهٔ واژگان تردیدی وجود ندارد. عاصفات یعنی بادهای تند، ناشرات یعنی بادهایی که ابرها را بارور می‌کنند و باران‌زا هستند (طبری، 1362 (ج.7): 1971). فارقات یعنی بادی جدا سازنده و بیشتر برای جدا شدن کاه از خرمن بکار می‌رفته، هرچند سورآبادی گفته منظور بادی است که تن‌ها را از زمین جدا می‌کند و مانع گندیدگی زمین می‌شود، و بعد معنای آن را به جدا شدن حلال از حرام تعمیم داده است (سورآبادی، 1381 (ج.4): 2748). ملقیات هم در لغت یعنی درافکنندگان، اما در اینجا به معنای کسی که وحی را فرود می‌آورند بکار رفته است، چنان که طبری آن را «وحی اوکنان» ترجمه کرده است (طبری، 1362 (ج.7): 1971).

بنابراین در اینجا با پنج نوع باد سر و کار داریم: مرسلات، عاصفات، ناشرات، فارقات، و ملقیات. از دیرباز معنای این پنج کلمه برای مفسران دردسرافرین و برای منتقدان خطرساز بوده است. می‌گویند مردی به نام صبیغ در عراق زندگی می‌کرد که در زمان عمر نزد او رفت و از معنای ذاریات و مرسلات پرسید. عمر هم دستور داد تا او را تازیانه بزنند و از آن به بعد «ذاریات مرسلات پرسیدن» به صورت زبان‌زدی درآمد برای اشاره به مشکلات و ابهام‌های دینی. ناگفته نماند که این صبیغ که قاعدتا با توجه به برخاستنش از عراق ایرانی بوده، چندان هم بی‌غرض و مرض نبود و میبیدی درباره‌اش گفته که «پیوسته از معضلات آیات پرسیدی.» عمر به شلاق زدنش بسنده نکرد و نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت تا او را زندانی کنند و او آنقدر در زندان ماند که توبه کرد. شافعی با اشاره به اوست که می‌گوید: «حکمی فی اهل الکلام کحکم عمر فی صبیغ. (میبیدی، 1382 (ج.10): 335)» یعنی داوری‌ام در مورد متکلمان مثل داوری عمر دربارهٔ صبیغ است، یعنی آنان را کژدین می‌دانم.

میبیدی با وجود نقل این داستان، خطر کرده و خود این کلمات را شرح کرده است. از دید او این‌ها چهار باد است که به چهار فصل و چهار عنصر مربوط می‌شود. مرسلات باد بهاری است که نرم و گرم است. عاصفات باد تابستانه است که خشک و گرم است. ناشرات باد پاییزی است که سرد و نرم است و فارقات باد زمستانی است که خشک و سرد است. بحثی هم کرده در این مورد که چرا بادی که از لب خارج می‌شود سرد، و آن که از بینی خارج می‌شود گرم است، که در جای خود جالب است (میبیدی، 1382 (ج.10): 344). از دید میبیدی این چهار باد با چهار رود اصلی زمین مربوط است

که عبارت است از سیحان (سیردریا)، نیل، فرات، و جیحان (آمودریا) که همگی از منبعی در زیر صخره بیت المقدس سرچشمه می‌گیرد (میبدی، 1382 (ج.10): 340). این همان تصویر ایرانیان باستان در مورد رودهای زمین است که همه‌شان از خاستگاهی مشترک در پای کوه دائیتی بیرون می‌جوشد.

تصویری مشابه در ابتدای سوره الذاریات در آیات نخست تا هفتم نیز دیده می‌شود:

«وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْحُبُوبِ»

یعنی: سوگند به بادهای پراکنده که می‌پراکنند و بردارندگان بار گران و روان شدگان به آسانی و پخش کنندگان فرمان که آنچه وعده داده شده‌اید راست است و دین هست سوگند به آسمان موج‌دار

الذاریات از ریشه «ذری» به معنای پراکنده کردن و پاشیدن گرفته شده است. ذاریات به طور خاص به معنای بادی است که گرد و غبار و کاه و خس و خاشاک را با خود می‌برد (طبرسی، 1380 (ج.23): 991) و بنابراین هنگام خرمن کردن محصول کشتزارها اهمیت دارد. طبری (طبری، 1362 (ج.7): 1751) آن را «بادهای سخت» و میبدی (میبدی، 1382 (ج.9): 302) «بادهای که خرمن می‌پراکنند» و سوراآبادی (سوراآبادی، 1381 (ج.4): 2422) «بادهای پاشنده» ترجمه کرده‌اند.

«حاملات وقر» که در لغت به معنای «بردارندگان چیزهای سنگین» است، به ابرهایی اشاره می‌کند که باران را بر می‌دارد (سوراآبادی، 1381 (ج.4): 2422). جاریات یعنی آنچه که روان می‌شود و جاری می‌کند. طبری آن را «رانندگان» ترجمه کرده و گفته که منظور از آن کشتی‌ها است (طبری، 1362).

«مقسّمات امر» یعنی کسانی که فرمان یا کار را توزیع و تقسیم می‌کنند. سوراآبادی می‌گوید منظور از آن فرشتگان هستند (سوراآبادی، 1381 (ج.4): 1756).

کشف الاسرار معتقد است این چهار عامل یاد شده در ابتدای سوره ذاریات، به چهار فرشته مقرب اشاره دارد: اسرافیل که به نفخ صور می‌پردازد، عزرائیل که متولی مرگ است، میکائیل که رحمت و ارزاق را توزیع می‌کند، و جبرئیل که غلظت و شدت دارد. بنابراین او به طور تلویحی این چهار فرشته را به ترتیب با ذاریات، حاملات، جاریات و مقسمات برابر دانسته است.

برای فهم این چهار عبارت، باید به آیه هفت نگریست. در آنجا بعد از دو آیه که در آنها بر راست بودن دین تاکید شده، بار دیگر به آسمان اشاره شده و خدا به آن با

صفت «ذات الحبک» سوگند خورده است. ذات یعنی دارنده و حبک یعنی موج، راه، موی فروری، و به طور خاص رد باد که به شکل موج‌هایی بر آب یا ماسه باقی بماند (طبرسی، 1380 (ج.23): 991). بنابراین ذات الحبک یعنی موج‌دار، و احتمالاً وحی قرآنی هنگام اشاره به این ویژگی آسمان، باقی ماندن رد باد بر ابرها را در نظر داشته است که شکل‌هایی موج مانند پدید می‌آورد. اگر این آیه پایانی را به عنوان جمع و چکیده‌ای از بخش‌های پیشین بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که کل این خوشه از آیات به امری آسمانی اشاره می‌کند و کاملاً روشن است که منظور بادهاست. اما گویی چهار نوع باد گوناگون از هم تفکیک شده است. بادی که کاه را از خرمن جدا می‌کند (ذاریات)، بادی که به شکل ابر باران را حمل می‌کند (حاملات)، بادی که کشتی‌ها را در دریا جا به جا می‌کند (جاریات)، و بادی که نعمت‌ها را میان بندگان خدا توزیع می‌کند (مقسمات). این چهار کارکرد نیک خدا، تقریباً برابر است با صفت‌هایی که در رام یشت برای وارد -خدای باد- برشمرده شده است.

نتیجه‌گیری

وای یکی از کهن‌ترین و دیرپای‌ترین نیروهای مینوی اساطیر ایرانی است که از دوران‌های دوردست یگانگی هند و ایرانیان در بافت باورها و آیین‌ها حضور داشته و با وجود فراز و نشیب‌های گوناگون در تمدن ایرانی، همچنان هسته معنایی مرکزیش را حفظ کرده است. بحث درباره ارتباط میان ایزدان باد و هوا با مقتدرترین خدای ایزدکده مردم میان‌رودان و ایلام و آسورستان، سخنی است که در این تنگنا مجال پرداختن به آن وجود نیست، اما نگارنده در نوشتارهایی دیگر بدان پرداخته است. از سوی دیگر این نکته از شواهد و اسناد برمی‌آید که روایت‌های مربوط به وای از سویی با ایزدان باستانی باد در اقوام دیگر بده بستان و آمیختگی داشته، و از سوی دیگر در اتحاد با آن‌ها راه را برای تصویرسازی ایزد یکتای قدر قدرتی مانند مردوک یا اهورامزدا هموار ساخته است. چنان‌که از مرور شواهد ذکر شده برمی‌آید، برای وای می‌توان قایل به سه دوره متمایز تاریخی شد: نخست دوران پیشازرتشتی که در آن وای یکی از ایزدان بلندمرتبه ایزدکده هند و ایرانیان بوده است. بعد دوران یکتاپرستی زرتشتی فرا می‌رسد که طی آن برخی از صفات وای (بویژه مفهوم مهم اسماء الاهی چنان‌که در رام‌یشت می‌بینیم) با اهورامزدا ادغام می‌شود و در متونی مانند هرمزدیشت انعکاس می‌یابد. در همین دوران همزمان با کم‌رنگ‌شدن پایگاه وای و گنجیدنش در ذیل سلسله مراتب مینوی زرتشتی، شکافته شدن او در قالب دو ایزد نیک و بد را نیز می‌بینیم. همین روند در دوران پس از

اسلام تداوم یافته و این چهره اساطیری «وای» در دوران اسلامی از موقعیت خداوندیش عزل شده و به مرتبه مفهومی انتزاعی یا یک ماهیت مبهم مینوی فرو کاسته شده است، اما همچنان پیوند خود را با مفهوم روح حفظ کرده و رد پایش را در نام‌هایی مقدس مانند روح‌القدس همچنان باز می‌بینیم.

این سیر تحول دیرپا و طولانی، پرسش‌هایی تازه را به ذهن متبادر می‌کند که باید در پژوهش‌هایی دیگر بدان پرداخت. این که وای در عصر هخامنشی چگونه از ایزدان باد اقوام دیگر شاهنشاهی تأثیر پذیرفته و چگونه بر آنها تأثیر نهاده، و بویژه ارتباط مفهوم باد (روخا) در تورات با وای، مسائلی است که تحقیقی گسترده و مستقل می‌طلبد. به همین ترتیب، ارتباط وای با مفهوم روح و بادگونه نمودن روان انسانی به پژوهشی مستقل نیاز دارد، بویژه که این رگه از ارتباط میان وای / باد با نفس و روح انسانی به پیامدهایی چشم‌گیر در کیمیاگری و باورهای حروفی انجامیده است که باز باید به جای خود مورد کنکاش واقع شود.

پی‌نوشت

1. در متن کنونی اگر مانند اینجا، منظور از جم اشاره به جمشید یا شخصیت اساطیری همتای وی نباشد، سرواژه و کوتاه شده «جفت متضاد معنایی» را می‌رساند. برای بیشتر دانستن در مورد این مفهوم بنگرید به مقاله «درباره جم» از نگارنده.

فهرست منابع

- اوستا، (1374) ترجمه جلیل دوستخواه، مروارید.
- بندهشن هندی، (1368) ترجمه رقیه بهزادی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ریگ ودا، (1372) ترجمه دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، نشر نقره.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، (1381) **تفسیر سورآبادی**، ترجمه سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، الاتقان، (1993م) **قاهره، مکتبه المشهد الحسینی**؛ همو، الدر المنثور، بیروت.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال، (1414 هـ ق / 1993 م) **الدار المنثور فی التفسیر المأثور**، دارالفکر، بیروت.
- طبری، محمد بن جریر، (1362) **تاریخ طبری (ج.1)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران.
- طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل ابن حسن، (1386) **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، ترجمه احمد امیری شادمهری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل ابن حسن، (1360) **تفسیر مجمع البیان**، دکتر محمد مفتاح، موسسه انتشارات فراهانی.
- میبدی، رشیدالدین فضل الله، (1382) **کشف الاسرار و عدة الابرار**، ویرایش علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر.
- وکیلی، شروین، (زیر چاپ) **اسطوره آفرینش بابلی**، به همراه ترجمه متن انوما الیش (به قلم آزاده دهقانی)، انتشارات علم، زیر چاپ.
- **یشتها**، ابراهیم پورداوود، جلد نخست، برگ 473.
- Bhattacharji, S. (1984) **Literature in the Vedic age**, K.P. Bagchi.
- Bukhari, Sahih, (2009) **Translator: M. Muhsin Khan**, CMJE and the University of Southern California.
- Darmesteter, J. (1892) "**Le Zend-Avesta, I**", Annales du Musée Guimet (Paris: Musée Guimet), 21,
- Hadad, H. and Mja'is, S. (1993) **Ba'al Haddad, A Study of Ancient Religious History of Syria**.
- Hegemonius, (2001) **Acta Archelai: The acts of Archelaus**, trans. by Mark Vermes, Brepols, Turnhout.
- Jansen, E. R and Langham, (1993) T. **The book of Hindu imagery: The Gods and their Symbols**, Binkey Kok Publications.
- Macdonell, A. A. (1995) "**Abstract Gods**". *Vedic mythology*, Vedas, Motilal Banarsidass Publication.